



# تقریرات درس خارج فقہ

استاد آیت اللہ فرحانے دامت برکاتہ

**جلسات 31 تا 35**

۱۴۰۱/۱۰/۱۷ - ۱۴۰۱/۰۹/۲۸

قم - مدرسہ ی فقہی امیر المؤمنین علیہ السلام



@albayann

# فهرست جلسات

---

**جلسه 32**

۱۴۰۱/۱۰/۱۰

**جلسه 31**

۱۴۰۱/۰۹/۲۸

**جلسه 34**

۱۴۰۱/۱۰/۱۲

**جلسه 33**

۱۴۰۱/۱۰/۱۱

**جلسه 35**

۱۴۰۱/۱۰/۱۲

1401.09.28

# جلسه سی و یکم

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ  
الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ وَصَلَّى اللَّهُ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ الطَّاهِرِينَ

## مرور بحث قبل

بحث در این بود که می توان مشکل ناسی را بدون خطاب قانونی حل کرد چون اوامری که در کتاب و سنت آمده اند به اوامر واقعی و اوامر اضطراری و اوامر ظاهری تقسیم نمی شوند. اینطور تقسیم کردن اوامر در باب اجزاء و اینکه مأتی به امر مثلاً اضطراری جای مأتی به امر واقعی را می گیرد یا نه، ریشه اش به انتزاعی دانستن احکام وضعی برمی گردد. اگر کسی احکام وضعی را اعتباری بداند نه انتزاعی و لغویتی هم در اعتباری دانستن قائل نشود، [اصلاً مواجه با این

مشکلات نخواهد شد]. اشکال عمده کسانی که می گفتند [حکم وضعی] انتزاعی است، لغویت است. [تصویری که امام از] جامع ارائه میدهد، برای رفع محذور لغویت، کمک می کند. جامع، عنوان بسیطی که شارع آن را تفصیل می دهد. شارع می گوید همان صلاۀ که آنجا با آب بوده، حالا با تراب است. احکام وضعی، اعتباری می شوند، یک امر هم بیشتر وجود ندارد. امر هم برای ناسی نیست که بگوییم خطاب ناسی [محال است]. کاری به ناسی و مضطر و مکره نداریم. این امر نه برای فاقد الماء است نه برای ماجد الماء؛ نه برای ناسی است [نه برای ذاکر]؛ نه برای مضطر است نه برای مکره است نه برای جاهل است نه برای عالم. بلکه امری است که در کتاب آمده است و شارع گفته است «اقم الصلاة لدلوك الشمس الى غسق الليل». امر، واحد است و شارع اجزاء و شرایط این مأموربه واحد را در حالت‌های مختلف اعتبار میکند. خطاب هم لازم ندارد. تعدد امر هم نداریم. سازمان اجزاء هم به خوبی درست میشود. مسئله اجزاء حل می شود یک امر دارم یک مأموربه دارم برای این مأموربه اعتبار اجزاء و شرائط می کنم بعد هم تفصیل می دهم. بر اساس این بیان دیگر «لافرق بين العذر المستوعب و غير المستوعب» چه استيعاب وقت باشد چه نباشد. «لافرق

فی العذر فی أثناء الصلاة و فی غیر أثناء الصلاة». بعداً هم خواهد آمد که شک در محل و همه چیز اینجا درست میشود. شارع جزئیت جزء و شرطیت شرط و مانعیت مانع را تفصیل می دهد. دست خودش است تفصیل می دهد و اعتبار می کند. امر هم یک امر است با اتیان هم ساقط شد.

## اشکال محقق نائینی و پاسخ امام در نسبت حدیث رفع و حدیث لاتعاد

بر اساس این سازمان درگیری ما با محقق نائینی خیلی روشن و واضح است. آقای نائینی اشکال گرفتند که «ثُمَّ إِنَّ بَعْضَ أَعْظَمِ الْعَصْرِ قَدَسٌ سَرَهُ قَدْ أُيِّدَ مَا ادَّعَاهُ - قِصُورٌ حَدِيثِ الرَّفْعِ عَنْ إِثْبَاتِ صِحَّةِ عِبَادَةِ النَّاسِي - بِأَنَّ الْمَدْرَكَ لَصِحَّةِ الصَّلَاةِ الْفَاقِدَةِ لِلْجُزْءِ وَالشَّرْطِ نَسِيَانًا إِنَّمَا هُوَ قَاعِدَةٌ لَا تَعَادُ. فَلَوْ كَانَ الْمَدْرَكَ حَدِيثَ الرَّفْعِ كَانَ اللَّازِمُ صِحَّةَ الصَّلَاةِ بِمَجْرَدِ نَسِيَانِ الْجُزْءِ أَوْ الشَّرْطِ مُطْلَقًا، مِنْ غَيْرِ فَرْقٍ بَيْنَ الْأَرْكَانِ وَغَيْرِهَا؛ فَإِنَّهُ لَا يُمْكِنُ اسْتِفَادَةُ التَّفْصِيلِ مِنْ حَدِيثِ الرَّفْعِ». [این نکته را] هم درست می گوید [که از حدیث رفع تفصیل استفاده نمیشود]. اما ما آن را تخصیص می زنیم.

«و يُؤَيِّدُ ذَلِكَ: أَنَّهُ لَمْ يَعْهَدْ مِنَ الْفُقَهَاءِ التَّمَسُّكُ بِحَدِيثِ الرَّفْعِ لَصِحَّةِ الصَّلَاةِ وَغَيْرِهَا مِنْ سَائِرِ الْمَرْكَبَاتِ».

امام چند فقیه را نشان داد که همین حرفها را زدند [و از حدیث رفع استفاده کردند].

## اشکال دیگر محقق نائینی در تنافی دو حدیث در فرض بقاء وقت

اشکال دیگری که آقای نائینی مطرح میکنند این است: «حیث قال: إِنَّهُ لَا يَصْدُقُ نَسِيَانُ الْمَأْمُورِ بِهِ عِنْدَ نَسِيَانِ الْجُزْءِ فِي جُزْءٍ مِنَ الْوَقْتِ مَعَ التَّذَكُّرِ فِي بَقِيَّتِهِ... فَمَعَ التَّذَكُّرِ فِي أَثْنَاءِ الْوَقْتِ يَجِبُ الْإِتْيَانُ بِالْمَأْمُورِ بِهِ؛ لِبُقَاءِ وَقْتِهِ لَوْ كَانَ الْمَدْرَكُ حَدِيثَ الرَّفْعِ؛ لِأَنَّ الْمَأْتِي بِهِ لَا يَنْطَبِقُ عَلَى الْمَأْمُورِ بِهِ»

آقای نائینی می گوید اگر با حدیث رفع کار کنید، باید در وقت، اتیان کنید در صورتی که حدیث لاتعاد می گوید اتیان نکنید. امام می گویند از کجای حدیث رفع اتیان را استفاده کردید! حدیث رفع، رفع جزئیت کرد. از این جهت، هیچ فرقی بین حدیث رفع و حدیث لاتعاد نیست الا اینکه لاتعاد مخصّص حدیث رفع است. پس تا اینجا بدون خطاب قانونی مشکل را حل می کنیم.

## حل مشکل با مبنای تعدد امر

اما اگر بخواهیم علی المبنی صحبت کنیم اینطور میشود: امر اضطراری و امر اختیاری داریم. ناسی را چه

کنیم؟ [امام میفرماید علی المبنی هم] خطاب قانونی [را مطرح] می‌کنم. برای ناسی و مضطر می‌توان با خطاب قانونی، خطاب درست کرد.

[قبلاً گفته شد که] ریشه اشکال در این مسئله، فرمایش شیخ در خروج از محل ابتلاء است. شیخ می‌گوید نمی‌شود برای خطاب لاتشرب النجس، نسبت به نجسی که در محل ابتلا نیست، زاجریت قائل شد. امام آنجا گفت [اگر] این خطاب شخصی است، درست می‌گوید. اما اگر لاتشرب را در خطاب قانونی ببینید، [میتوان زاجریت را تصویر کرد]. شما چطور نجاست خمر را (حکم وضعی) برای محل ابتلا و غیر محل ابتلا قائلید؟! مگر خمری که برود اروپا، برای شما از نجاست می‌افتد؟ حکم وضعی است و حکم وضعی هم حکم شرعی است. به خاطر اینکه در او خصوصیت ابتلا را می‌بینیم.

البته ما در مسئله خودمان، به خطاب قانونی نیاز نداریم چون یک امر داریم؛ اما آنهایی که تعدد امر را قائلند، با خطاب قانونی مسأله را درست می‌کنیم.

علی‌ای حال، [مسأله] علی‌المبنی [حل شده است]: هر کس تعدد امری بود، با خطاب قانونی و هر کس

تعدد امری نبود و جامع را تعقل کرد، با وحدت امر، کل مسئله حل است.

## حیطه تصرف شارع

و اگر جامع را تعقل نکند، مجبور می شود در موارد فراوانی بگوید شارع در وادی امتثال دخالت کرده است. در حالی که شارع نمی تواند در وادی امتثال دخالت کند. شارع در چیزی که به خودش مربوط است میتواند دخالت کند [و مثلاً] از حکمش دست بردارد. در تصویب خواهد آمد. اگر شارع از حکمش دست بردارد، عقل می گوید در وادی امتثال هرکار کردی بکن. اما وقتی اشتغال عقلی حاکم است، شارع در وادی امتثال نمی تواند جعل بدل کند. برای اینکه از حکمش دست بردارد و تصویب پیش نیاید مجبور است جامع و اعتباری بودن احکام را درست کند هیچ حرفی نیست شارع هرچه دستور می دهد. آن موقع در دلیل هم به شارع نمیگوید چرا این حرف را زدی! خیلی ها می گویند شارع چرا این حرف را زد و چرا در حکم عقل دخالت کرد!

## جریان حدیث رفع در ترک

از همین جا می خواهیم مسئله عدم و ترک را حل کنیم. مخالف ما در مسأله ترک، محقق نائینی است.



## اشکال محقق نائینی در جریان حدیث در ترک

محقق نائینی میفرماند حدیث رفع شامل عدمیات نمی شود؛ بلکه مختص امور وجودی است. شأن حدیث رفع این است که موجود را منزله معدوم کند. حدیث میگوید این اتفافی که افتاد، نیفتاد. این رفع است. موجود را برداشتن. اما اگر آن را در عدمیات جاری کنیم، باید معدوم را نازل منزله موجود کرد. نائینی می گوید این وضع است نه رفع! اگر عدم را بردارید یعنی بگویید عدم موجود است، وضع می شود. شما عدم را برداشتید [بلکه در واقع] به چیزی، وجود دادید: «فیظهر عن بعض أعظم العصر اختصاصه بالأمر الوجودیه حیث قال إن شأن الرفع تنزیل الموجود منزله المعدوم لاتنزیل المعدوم منزله الموجود لأن تنزیل المعدوم منزله الموجود إنما یکون وضعاً لا رفعا»

نتیجه اش این است که اگر مثلاً نذر کردم که از آب فرات بخورم ولی نخوردم و ترک هم اضطراری یا اکراهی بود؛ [نمیتوانم با استناد به حدیث رفع]، ترک را بردارم و بگویم خوردم! این می شود وضع. شرب ماء فرات را اضطراراً یا نسیاناً یا اکراهاً ترک می کنم. حالا رفع اضطرار می خواهد بگوید ترک نکردی؟ محقق نائینی می گوید نمی شود.

اگر مثلاً آمین بگویم، می شود حدیث رفع آن را بردارد و بگوید نگفتی. این [آمین تو چون اضطراراً بود] به منزله معدوم است. اما اگر تقیماً سوره نخوانم، حدیث رفع نمی گوید سوره خواندی! نمی شود.

«و المفروض أنّ المكلف قد ترك الفعل عن إكراه أو نسيان، فلم يصدر منه أمر وجودي قابل للرفع. و لا يمكن أن يكون عدم الشرب في المثال مرفوعاً و جعله كالشرب؛ حتّى يقال: إنّهُ لم يتحقّق مخالفة النذر، فلا حنث و لا كفّارة. و الحاصل أنّهُ فرق بين الوضع و الرفع؛ فإنّ الوضع يتوجّه إلى المعدوم فيجعله موجوداً و يلزمه ترتيب آثار الوجود، و الرفع بعكسه، فالفعل الصادر من المكلف عن نسيان أو إكراه يمكن ورود الرفع عليه، و أمّا الفعل الذي لم يصدر من المكلف عن نسيان أو إكراه فلا محلّ للرفع فيه»

## پاسخ امام

### پاسخ اول: بر فرض وجودی بودن ترک

امام می گوید نکته اول اینکه آقای نائینی ترک را عدمی می داند یا وجودی؟ اگر در بحث قبلی عدم مضاف، موجود است دیگر چه تخاصی از رفع او دارید. اگر واقعاً ترک -ولو در وعاء اعتبار- وجود دارد و لذا اثر

شرعی بر آن بار می شود، رفعش مشکلی ندارد. یک دفعه محقق نائینی اینطور میگوید و یکبار آن طور! امام می فرماید اگر برای ترک حض من الوجود، پس امر وجودی می شود و ترتب آثار هم به اعتبار وجود اعتباریش است، [پس میتوانیم آن را] برداریم. لذا این مسأله را یکبار با روال خودتان جواب می دهیم که ترک وجودی باشد و آثار شرعی هم داشته باشد. [در این صورت] امر وجودی را به اعتبار عدم ترتب آثار شرعی آن رفع می کنید.

لذا محقق نائینی نباید اینجا بفرماید این وضع است نه رفع. فرض این است که ترک، عدم مضاف است عدم مضاف له حض من الوجود. یک وجود اعتباری دارد و این وجود اعتباری آثاری دارد. مثلاً اثرش این است که عمل باطل می شود، یا حنث نذر اتفاق می افتد و کفاره بر آن بار شود. لذا حرف ایشان این است: «و فيه أنّ ترك الشرب بعد ما تعلّق عليه النذر و صار ذات أثر يکون له ثبوت في عالم الاعتبار؛ إذ ما لا ثبوت له - و لو بهذا النحو من الثبوت - لا يقع تحت دائرة الحكم، و لا يصير موضوعاً للوفاء و الحنث»

محقق نائینی اینطور برای ما درست کرد: این ترک یک وجود دارد ولو اعتباری. و لذا کسی ترکش را نذر

کرد یا فعلش را نذر کرد. مثلاً می گوید فعلش را نذر کردم اما ترک کرد. [در این صورت] حنث بر آن بار می شود. یا ترکش را نذر کرد [ولی انجامش داد] فرق نمی کند. اگر یک اثر شرعی بر این ترک بار شد و قائل شدیم به اینکه به خاطر ترتب اثر شرعی، در ترک، ثبوت اعتباری است، دیگر چه مشکلی داریم برای رفع آن؟! این اولین حرف به محقق نائینی در این سازمان است.

### عدم جریان حدیث در اثر عقلی ترک

بله گاهی وقتها خود ترک اثر شرعی ندارد. مثلاً از ترک، وجوب اعاده استفاده میشود. اما وجوب اعاده، حکم شرعی نیست. یا از ترک، بطلان در می آید و بطلان، حکم شرعی نیست. اینها حکم عقل در باب اجزاء است. یعنی فرض به این برمی گردد که اثر ترک، عقلی است نه شرعی. اگر کسی سوره را ترک کرد نمازش باطل است. بطلان حکم عقل است. عقل می گوید مأتی با مأمور به منطبق نیست پس عمل باطل است. لذا آقایان هم می گویند اگر شارع گفته «أَعِدْ»، ارشاد به حکم عقل است. شارع نمی تواند حکم مولوی به وجوب اعاده کند.

اگر کسی برای ترک، این اثر را بار کند، این درست است. ولی در مثالی که ما زدیم و خود محقق نائینی می زند، اینطور نیست. اگر فرض کردم حنث نذر یا

وجوب کفاره بر ترک بار شد، برای این ترک ثبوت اعتباری است و له اثر به اعتبار این ثبوت. حدیث رفع هم آن را برمی دارد. اگر بخواهد بردارد رفع می شود ادعائی. و ادعاء رفع به خاطر این است که جمیع آثارش رفته است.

بله اگر یکی از دو فرض (له ثبوت اعتباری و له اثر شرعی) را انکار کنید، و مثلاً بگویید اثر ندارد، قبول داریم. [در این صورت بیان شما درست است].

لذا در بحث خود ما -که به ترک سوره اضطرار پیدا می کند- اثر شرعی ترک سوره، بطلان و وجوب اعاده نیست. بطلان، حکم عقل است؛ وجوب اعاده هم حکم عقل است. اینها از آثار حکم عقل است به اینکه مآتی به با مأمور به تطابق نمی کند و لذا عمل باطل است و امر ساقط نیست و باید اعاده کرد.

«و کیف و قد فرضنا أن الكفارة قد ترتب علی ترک ذاک الترتیب و صار ملاکاً للحنث و بعد هذا الثبوت الاعتباری لا مانع من تعلق رفع علیه» واقعاً رفع است نه وضع؛ چون ثبوت پیدا کرده است. و رفع این ثبوت ادعائاً، به [رفع] ما له من الآثار است.

## پاسخ دوم: بر فرض عدمی بودن ترک

اما اگر گفتید [ترک] عدمی است و ثبوت ندارد، باز هم قابل تصحیح است. رفع ادعائی است مضافاً به اینکه رفع، به عدم نخورده است بلکه به اضطرار خورده است. «ما اضطروا» عنوان وجودی است. نیشان هم همینطور است. لسان دلیل، عدم را بر نداشته است؛ کما اینکه در موارد وجود، لسان دلیل، وجود را بر نمی دارد! اگر لسان دلیل به «ما اضطروا» خورد، اضطرار یک امر وجودی را حقیقتاً بر نداشت تا بخواهیم بگوییم باید یک امر عدمی را حقیقتاً بردارد و عدم حقیقتی ندارد که آن را برداریم! اگر لسان دلیل به «ما اضطروا» و «ما استکرها» و «ما نسوا» بخورد، امری را ادعائاً برمی دارید نه حقیقتاً در وجود هم همینطور است. اگر رفع را ادعائی بگیرید، و آن را ببرید سر عنوانی که در لسان دلیل رفع شده است، هیچ مشکلی ندارید. به مَرّ لسان دلیل فتوا می دهید، ولی رفع ادعائی می کنید.

با سرمایه رفع ادعائی، وارد رفع جهل می شویم. اول عبارت مرحوم حکیم را در مستمسک می خوانیم که خیلی خوب تحلیل کرده است. بعد پاسخ امام را به مرحوم حکیم در مستمسک و محقق نائینی خواهیم دید.

## به برکت صلوات بر محمد و آله محمد

1401.10.10

# جلسه سی و دوم

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ  
الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ وَصَلَّى اللَّهُ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ الطَّاهِرِينَ

## مرور بحث قبل

بحث در ارتباط با ترک اضطراری و تقیه ای بود. عرض کردیم در موارد ترک دو بحث داریم. یک بحث با محقق نائینی است که مقداری از آن را خواندیم. محقق نائینی می گفت این حدیث، حدیث رفع است نه حدیث وضع.

امام جواب دادند اگر ترک وجود و ثبوت اضافی دارد و عدم مضاف، امر وجودی است، رفع چه اشکال دارد؟!



اما اگر واقعاً ترک عدمی است، جواب این را هم می دهیم.

## بررسی اثر شرعی ترک

بحث دومی داریم که جلسه اخیر قبل از تعطیلات شروع کردیم. بالاخره ترک اثر شرعی دارد یا ندارد؟ کار نداریم که ترک را چطور درست می کنیم ثبوت درست می کنیم یا نمی کنیم، هر طور و هر کار که کنیم، باید ترک، اثر شرعی داشته باشد. تمام حرف ما این بود که رفع ادعائاً به چیزی بخورد، به اعتبار رفع همه آثارش. یا مثلاً در نسیان گفتیم نسیان به جزء می خورد به خاطر اینکه جزئیت جزء برداشته می شود.

## اختلاف دیدگاه امام در اصول و فقه

متأسفانه امام اینجا دو بیان دارد. طبق اجتهاد نورانی امام، یک حرف در انوار الهدایه زده اند که در تحریر آمده است، یک حرف در خلل. باید دو مطلب را بخوانیم بعد معلوم شود کدام متأخر است و امام با کدام می خواهد فتوا بدهد.

## دیدگاه امام در اصول: اثر شرعی نداشتن ترک جزء

در انوار الهدایه امام این بحث را سر اضطرار پیاده کردند. بعد فرق «ما اضطروا» با نسیان را گفتند. در تهذیب روی اکراه آن را پیاده کردند و بعد از روی اکراه،

اضطرار را حل کردند و فتوا دادند. آنجا در انوار که مثل تهذیب است روی اضطرار پیاده کرده بعد از روی اضطرار تکلیف اکراه هم معلوم میشه.

خلاصه فرمایش امام - که آخر جلسه قبل شروع کردیم- این شد که اگر ترک اثر شرعی دارد، می شود رفع ترک کرد از باب رفع اضطرار به خاطر رفع اثرش. مثلاً کسی نذر کرده که شرب ماء فرات را ترک کند؛ بعد او را وادار کنند آب را بخورد. این ترک، اثر دارد. چون نذر کرده، اثری بر این ترک بار می شود اگر وادارش کردند.

ایشان اینجا دوباره همینها را یادآوری می کند و می گوید اگر ترک، اثری داشته باشد (مثل مواردی که ترک یا فعل حکم تکلیفی دارد) با حدیث رفع می توانم رفع ترک کنم به خاطر رفع اثرش.

اما در خلل می خواهیم ببینیم در ترک جزء و تصحیح عبادتی که به واسطه اضطرار یا اکراه جزءش ترک شده است، چه کار کنیم. در تصحیح عبادت یک مشکل این است که ترک، اثر شرعی ندارد. لذا تعبیرشان در تهذیب و انوار این است: «و اما اذا تعلق الاكراه بترك الجزء و الشرط» ترک جزء مثل ترک سوره. الان بحث در تقیه بود. نماز بی سوره می خوانم اکراهاً یا اضطراراً

مجبور به ترک سوره ام. «فقد بنينا سابقاً على صحّة التمسك بالحديث على رفع جزئيته أو شرطيته في حال الإكراه إذا كان مضطراً في أصل العقد عادة أو شرعاً، غير أنه عدلنا عنه أخيراً»

اینجا امام می گوید [از آن بیان] عدول کردیم. آن بیان درست نمی شود.

«و محصل المختار فيه: عدم جريان الحديث لرفعهما في هذه الحالة؛ لأنّ الإكراه قد تعلّق بترك الجزء و الشرط، و ليس للترك- بما هو هو- أثر شرعي قابل للرفع»

### **بطلان و وجوب اعاده، آثار عقلی ترک**

ان قلت: چطور ترک بی اثر است؟ با ترک سوره، عمل باطل می شود. امام میفرماید بطلان حکم عقل است. وقتی مأتی با مأمور منطبق نیست، عمل باطل است و ربطی به شارع ندارد. وجوب اعاده هم همینطور است و ربطی به شارع ندارد. اینها حکم عقلند. اینها مربوط به وادی امتثال است و در وادی امتثال، شارع نمی تواند دخالت کند. لذا شارع نمی تواند در وادی امتثال بگوید قبله را بلد نیستی چهار نماز بخوان! مگر اینکه شارع از حکم خودش دست بردارد. شارع در کار خودش می تواند دخالت کند، باید حکمش را تعطیل کند. وادی

امتثال، وادی عقل است. وقتی شارع حکمش را داد، عقل حکم میکند که باید عبد کاری کند تا تکلیف ساقط شود و تا تکلیف باقی است، باید مُأْمَن برای خودش تحصیل کند. اصل سازمان اینطوری است.

بنابراین حرف امام این است که وجوب اعاده و بطلان، حکم عقل است. پس ترک سوره چه اثر [شرعی] دارد؟! شارع به چه اعتبار ترک را ادعائاً بردارد؟ گفتیم رفع ادعائی، به واسطه رفع همه آثار. اما اینجا ترک، اثر شرعی ندارد.

البته جواب نائینی را دادیم. ترک بنا بر نظر آقایان، ثبوت اضافی دارد و این ثبوت اضافی می شود رفع نه وضع. اما رفع مصحح می خواهد. اینجا مصححی وجود ندارد.

### شاهد بر عقلی بودن وجوب اعاده

بعد هم یک شاهد زیبا می آورد: اگر کسی اعاده نکرد، دو عقابش نمی کنند بلکه یک عقاب دارد. به او می گویند نماز نخوانده است؛ نمی گویند یک [معصیت اینکه] نماز نخواندی، [معصیت] دوم اینکه وجوب اعاده را هم ترک کردی! اگر [وجوب اعاده] حکم شرعی بود،

باید دو عقاب میشد. یک حکم شرعی بیشتر آنجا وجود ندارد و حاکم به وجوب اعاده، عقل است.

### **تفاوت ترک ناشی از نسیان با ترک ناشی از اضطرار و اکراه**

بعد امام می گوید وضعیت ترک در اکراه و اضطرار برخلاف نسیان است. نسیان، نسیان جزء بود. جزء هم، اثرش جزئیت است. نسیان مانع بود، مانعیت هم اثرش بود.

«و محصل المختار فيه عدم جریان الحديث لرفعهما في هذه الحالة؛ لأن الإكراه قد تعلق بترك الجزء و الشرط، و ليس للترك- بما هو هو- أثر شرعي قابل للرفع غير البطلان و وجوب الإعادة، و هو ليس أثراً شرعياً، بل من الامور العقلية الواضحة. فإن ما يرجع إلى الشارع ليس إلا جعل الجزئية و الشرطية تبعاً أو استقلالاً»

[منظور امام از] تبعاً، انتزاعی بودن، [و از] استقلالاً اعتباری [بودن احکام وضعی است. یعنی فعلاً فرقی و] اشکالی ندارد. تبعاً هم شرعی است. لذا آنجا وقتی [مشکل را] درست کردیم، فقط با مبنای خودمان درست نکردیم بلکه با مبنای قائلین به انتزاعی بودن هم درست کردیم. بله با مبنای آنها فقط در نسیان گیر می کردیم به خاطر خطابش. اما برای اثرش مشکلی نداشتیم. با

مبنای آنها، مجبور بودیم با خطاب قانونی کار کنیم با مبنای خودمان، خطاب قانونی هم نمی خواستیم.

«... بناءً على صحّة جعلهما أو إسقاطهما كما في موارد النسيان» شارع می تواند آنها را اسقاط کند؛ رفعشان کند. بگوید من چنین جزئی را ندارم چون بی اثر است چون جزئیت ندارد.

«و أمّا إيجاب الإعادة و القضاء بعد عدم انطباق الأمور به للمأتي به فإنّما هو أمر عقلي يدركه هو عند التطبيق»

امام می گوید وجوب اعاده حکم عقل است. عقل می گوید تا تکلیف باقی است باید امتثال کنید.

«لا يقال إنّ وجوب الإعادة مترتب على بقاء الأمر الأوّل، كترتب عدم وجوبها على عدم بقائه، فإذا كان بقاء الأمر كحدوثه أمراً شرعياً تناله يد الجعل و الرفع، فلا محذور في التمسك بالحديث لنفي وجوب الإعادة» [قائل] بخواهد با وجوب اعاده مشکل را حل کند

«لأننا نقول إنّ وجوب الإعادة ليس أثراً شرعياً في حدّ نفسه»

اینها حرفهای خود امام بوده که قبلاً طبق اینها فتوا به صحت داده بود و حالا آنها را رد می کند. ایشان می گوید قبلاً «بنینا سابقاً علی صحّة التمسک» با همین ها جواز را درست کرده بودیم اما نمی شود.

«لیس أثراً شرعياً فی حدّ نفسه و لا أثراً مجعولاً لبقاء الأمر الأوّل، بل هو أمر عقلي منتزع یحکم به إذا أدرك مناط حکمه» عقل حکم به وجوب اعاده می کند چون مناط حکمش را دارد. مناط هم در اجزاء گفته شد. یعنی امر، معلول مصلحتی است و تا آن مصلحت باقی است، امر باقی است. نهی، معلول مفسده ای است و تا مفسده باقی است، نهی باقی است. نمی شود مصلحت باشد اما حکم برود.

«فتلخص من جمیع ما ذکر أنّ الإکراه إن تعلّق بإيجاد المانع فیمکن أن يتمسک بحديث الرفع لتصحیح المأتی به» اگر اکراه و اضطرار باعث شد آمین بگویید، آن را حدیث رفع برمی دارد. آمین مانع است و ایجاد مانع کردی [اضطراراً]، حدیث رفع حلش می کند.

«و أمّا إذا تعلّق بترك الجزء و الشرط فلا» اگر اضطرار و اکراه موجب شد سوره را ترک کنی دیگر نمی شود.

امام در ادامه می گوید با این توضیح: «کما ظهر الفرق بین نسیان الجزء و الشرط و بین ترکهما لأجل الإكراه»

این فقه کلام معصوم است. اگر ترک به خاطر نسیان بود، حدیث رفع آن را درست می کند. زیرا نسیان، به ترک نمی خورد. مکلف نسیانِ جزء کرده است و حدیث رفع می گوید نسیانِ جزء، رفع جزئیت جزء است. رفع جزئیت جزء مربوط به شارع است یا تبعاً یا استقلالاً. جزئیت، حکم شرعی است حال یا حکم شرعی تبعی (نتزاعی) است، ولی چون منشأش دست شارع است، تعبد شرعی به آن تعلق گرفته است؛ یا خودش [استقلالاً حکم شرعی است و] اصلاً اعتباری است نه انتزاعی.

[نتیجه این بیان امام] در فقه اینطور می شود: ترک اگر از باب نسیان باشد، [حدیث] رفع شامل آن میشود ولی اگر از باب اضطرار یا از باب اکراه باشد نه. و علتش این است که منسیّ، جزء است و رفع منسیّ و جزء، به رفع اثرش یعنی جزئیتش است. یا منسیّ، مانع است. رفع منسیّ، به رفع مانعیت مانع است. وقتی مانع، مانعیت نداشت، مکلف نماز را خوانده است و تمام شد. لازم هم نیست حتی برگردد و تکرارش کند.



اما اگر اضطرار به ترک پیدا کرد: «كما ظهر الفرق بين نسيان الجزء و الشرط و بين تركهما لاجل الاكراه فلاحظ»

بعد هم میفرماید: «فقد ظهر حاله ممّا فضّلناه في حال الإكراه حرفاً بحرف، و حاصله: أنّه لو تعلّق بما له حکم تکلیفی- أي بآتيان حرام نفسي أو ترك واجب- فلا إشكال في ارتفاع الحرمة بالاضطرار» اضطرار حرمت را برمی دارد چون ترک اثری دارد به نام حرمت و حرمت، حکم شرعی است.

### نفي انكار كلي ضد عام توسط امام

اگر به امام گفته شود که درست است که حرمت اثر شرعی است، اما واجب، ترک شده است. ترک واجب هم حکم ندارد. [در صورتی حرمت داریم که قائل به ضد عام باشیم. در واقع این بحث] از مصایق نهی از ضد عام است. بله اگر اضطرار پیدا کرد به فعل حرام، حرمتش می رود. اما اگر اضطرار پیدا کرد به اینکه واجبی را ترک کند، ترک را چه می کنید؟! امام می گوید باید بررسی کرد آیا ضد عام، با فعل، ملازمه عرفی دارد یا نه. اگر ملازمه عرفی بود، درست می شود اما اگر عقلی بود، نه. لذا در بیع امام برخی موارد نشان داد عرفاً ضد عام ملازمه دارد و به تمام بیان عقلی محقق اصفهانی نمی شود فتوا داد. اضطرار و اکراه در جایی که ترک، حتی از

باب ملازمه عرفی، اثر شرعی پیدا کند، درست می‌کنم. اما اگر رفتیم در تصحیح عبادت، ترک اثر شرعی ندارد. چون اثر یا بطلان است یا وجوب اعاده و هیچ کدام، اثر شرعی نیست. لذا در تقیه نمی‌توانیم برای تصحیح عبادت از حدیث رفع برای ترک استفاده کنیم به خاطر اینکه ترک، اثر شرعی ندارد.

این سازمان ایشان است در اکراه و اضطرار در انوار الهدایه و تهذیب.

### دیدگاه امام در کتاب خلل

اما امام در خلل حرف خودش را با دو بیان رد کرده است و دوباره برگشته [به همان نظر اول البته] با حد وسطی غیر از اینها. طبق بیان ایشان در خلل میتوان ترک سوره اکراهاً یا اضطراراً را هم عین نسیان سوره درست کرد.

و البته عرض کردم این، غیر آن اشکال اول و ثبوت اضافی ترک است.

به برکت صلوات بر محمد و آله محمد

1401.10.11

# جلسه سی و سوم

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ  
الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ وَصَلَّى اللَّهُ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ الطَّاهِرِينَ

## مرور بحث قبل

بحث در ارتباط با فرمایش امام در جریان حدیث رفع در ترک اضطراری یا اکراهی بود. عرض شد ایشان در انوار الهدایه و تهذیب (با فرقی) یک دیدگاه دارند و در کتاب خلل دیدگاهی دیگر. در تهذیب نشان دادند که در اضطرار مثل اکراه گاهی وقتها خود ترک اثر دارد. تعبیر کردند: «لو تعلق بما له حکم تکلیفی ای باتیان حرام نفسی» کسی حرام نفسی را مرتکب می شود، حرمتش برداشته می شود. چون این فعل، اثرش

حرمت است و در واقع شما حرام را ترک نکردید. «أو ترک واجب» که اشکال ما این تعبیر بود. اگر کسی واجبی را ترک کرد، سوال این است که ترک واجب یعنی چه؟ آیا ترک واجب حرام است؟ اگر کسی ترک واجب را حرام بداند، باید در نهی از ضد عام فتوا به حرمت ضد عام بدهد. مشهور می گویند حرمت ضد عام عقلی است نه شرعی. لذا اگر کسی واجبی را ترک کند دو حرام مرتکب نشده است. مثلاً برای صلاة یک ضد عام دارم به نام ترک، یک ضد خاص دارم به نام اکل. آیا صلاة که واجب است، ترک صلاة حرام است؟ وقتی مکلف نماز نمی خواند، دو عذاب میشود یکی [به خاطر] ترک واجب و یکی [به سبب] فعل حرام یا نه؟

ثمره اش در بحث رفع این است که اگر ترک واجب، اثر شرعی داشته باشد، حدیث رفع، شامل آن میشود اما اگر ترک واجب، اثر شرعی نداشته باشد، نه. چون بحث در این است که رفع به ترکی تعلق بگیرد که خود آن ترک اثر داشته باشد.

امام در بحث با آقای نائینی هم، همین را در نسیان پیاده کردند. تعبیر محقق نائینی این بود نسیان نمی تواند به ترک بخورد چون رفع ترک معنا ندارد. رفع به امر وجودی می خورد نه عدمی. در این فضا امام بحثی

با محقق نائینی کردند: «ففيه ان ترك الشرب» اگر کسی نذر کرد که شرب فرات را ترک کند، و بر ترک شرب اثر شرعی بار شد، حدیث رفع این ترک را می گیرد. الان بحث ما در اکراه همین است. در اضطرار همین است در نسیان همین است. اگر ترک خودش یک اثر شرعی داشت حرف امام به آقای نائینی این بود که عیبی ندارد: «ان ترک الشرب بعد ما تعلق علیه النذر و صار ذات اثر، یکون له ثبوت فی عالم الاعتبار» و لذا ترک اثر دارد.

### حال بحث این است که ترک واجب، اثر شرعی دارد یا نه؟

امام می گوید در بحث نهی از ضد، گاه ملازمه نهی از ضد عام عرفی است نه عقلی: «فلا اشکال فی ارتفاع الحرمة بالاضطرار ای حرمة فعله فی الحرام و مبغوضیه ترکه فی الواجب بناء علی الملازمه العرفیه»

اگر کسی ضد عام را عقلی دید، دیگر حدیث رفع آن را نمی گیرد. چون آن مبغوضیت عقلی است نه شرعی و ربطی به شارع ندارد که شارع بخواهد آن را بردارد. مشهور می گویند حرمت ضد عام عقلی است نه شرعی.

امام می گوید اگر کسی ملازمه را درست کرد - که ما در بیع بعضی جاها درست کردیم - اثر شرعی بر ترک واجب بار می شود. و می توانیم مبغوضیت ترک واجب

اضطراری را یا حرمت فعل حرام اضطراری را با حدیث رفع برداریم. چون اثر شرعی دارد. همان حرفی که به نائینی در نسیان زدیم. وقتی ترک خودش اثر شرعی دارد، مشکل ندارد.

پس اگر ترکی، اثر داشت، فعل حرام یا ترک واجب بود، اشکال ندارد. کسی فعل حرامی را اضطراراً مرتکب شد، حرمتش برداشته میشود. و اگر واجبی را که باید انجام می داد، اضطراراً ترک کرد، بنابر اینکه ترک واجب ملازمه عرفی داشته باشد و اثر شرعی بر آن بار شود، هیچ اشکال ندارد: «بناء علی الملازمة العرفیة بین الامر بالشیء و المبعوضیة ترکه»

این بحث تمام است. اما در بحث ما «و ان تعلق بترک جزء او شرط فلا یمکن تصحیح العمل به حسب ما اوضحناه فی الاکراه فلانعید» همانطور که در اکراه گفتیم، دیگر نمی شود.

حال بحث ما در خلل، تقیه است. تقیه، اضطرار است. ایشان [در اصول] می گوید نمی شود با حدیث رفع مسئله ترک تقیه ای سوره را حل کنیم. این فتوای ایشان است.

## بیان امام در کتاب خلل در مورد شمول حدیث نسبت به ترک

امام در خلل این فتوا را رد می کند. سال گذشته مفصل عبارت خلل را خواندیم. امام برای رد این حرف خودشان دو حد وسط دارند. باید آن دو حد وسط را یاد بگیریم. سپس بررسی کنیم اولاً برای فتوای امام، ترجیح با کدام دیدگاه است و ثانیاً حق با کدام است.

امام در خلل، ابتدا تمام عبارات انوار الهدایه را ذکر می کنند و اشکالاتی که اینجا گرفتند را می گویند. بعد میفرمایند «الا ان یقال» و برایش دو حد وسط تبیین میکنند. ایشان اول میفرماید: «و اما الترك تقيّة فلا يشملہ الحدیث لأنه لیس له أثر شرعی بل اثر ترك السورة مثلا بطلان الصلاة عقلا و لیس للشارع حکم الا وجوب الصلاة جامعة للاجزاء و الشرائط» و اگر کسی پرسد روایاتی که وارد شده و امر به اعاده کرده است چیست، میفرماید: «و ما ورد في الاخبار من الأمر بالإعادة و الاستیناف لیس حکما مولویا بل کنایة عن بطلان الصلاة كما هو ظاهر و لیس اثر رفعه ثبوت مقابله الا عقلا و هو لا یثبت بالحدیث» حضرت که می فرماید «إستأنف»، ارشاد به حکم عقل است و إلا شارع نمی تواند در وادی امتثال - که حاکمش عقل است - دخالت کند.

بعد از اینکه امام این نکات را تذکر میدهد، میفرماید: «الا ان یقال» و دو حد وسط ارائه می کند. ابتدا یک حد وسط را می گویند که می خوانیم. بعد به حد وسط دوم می رسند. این حد وسط جالبتر از اولی است.

### حد وسط اول امام در وجه شمول

حد وسط اول این است که اگر در حدیث رفع اطلاق داشته باشیم و اطلاق، هم وجود را بگیرد هم ترک را، باید برای دست کشیدن از اطلاق، دلیل داشته باشیم! الان اشکال این است که رفع، رفع شرعی است و رفع شرعی وقتی درست است که اثر شرعی وجود داشته باشد. ترک هر وقت اثر شرعی داشت (با همان توضیحاتی که دادیم) قبول است. اما در اجزاء و شرائط، اثر شرعی وجود ندارد. امام می گوید می توانیم اثر شرعی درست کنیم. شارع فرموده است: «رفع ما اضطرروا». «ما» اطلاق دارد و شامل ترک و فعل میشود. در این فضا اگر شارع بگوید در نظر من در حال اضطرار، ترک و فعل سوره یکسان است، در واقع در مقابل حکم عقل، حکمی داده است. عقل می گوید اگر ترک کنید، مآتی به با مأمور به منطبق نخواهد بود و عملت باطل است. اما شارع می گوید، به نظر من چون ترک هیچ



اثری ندارد مآتی به با مأمور به منطبق است و فعل درست است.

اگر اطلاق برای «رفع ما اضطرروا» ثابت است، معنایش این است که از نظر شارع، متروک بی اثر است. در این فضا، برای دست کشیدن از اطلاق، دلیلی نیاز داریم. فضا اینطور می شود که وقتی شارع اعلام می کند ترک بی اثر است، و رفع به ترک خورده، و رفع ادعائی است و رفع ترک ادعائاً یعنی همه آثار ترک را برمی دارد، در واقع شارع روبروی حکم عقل می ایستد. عقل می گوید مآتی به باید منطبق با مأمور به باشد؛ مأمور به سوره داشت، اما مآتی به سوره ندارد [پس امتثال انجام نشده است. اما] شارع می گوید ترک سوره، اثر ندارد. اگر اطلاق رفع، ترک را در برگرفت و رفع ادعائی ترک، برداشتن همه آثارش بود، چه دلیلی داریم از اطلاق دست بکشیم. امام می گوید عقل نمی تواند روبروی حکم خدا بایستد. یک حکم عقلی دارید اما شارع با حکم عقلی کار نمی کند. یک حکمی دارید که شارع همه آثار ترک را ادعائاً رفع می کند. تعبیرشان این است: «الا ان يقال بعد ظهور الدليل في رفع نفس العناوين و الحمل على الحقيقة الادعائية» شارع «ما اضطرروا» را برمی دارد و از آنجا که شارع تکویناً اضطرار را برنداشته، [ادعاء است و] ادعائاً وقتی درست است

که هیچ اثری بر اضطرار بار نشود: «یمكن ان يكون الوجه المصحح للدعوى عدم الآثار مطلقاً» وقتی اثری وجود ندارد، می شود ادعا کرد که «ما اضطرروا» مطلقاً (چه فعل و چه ترک) برداشته شده است. «فاذا رأى المتكلم بهذا الكلام» شارع مقدس که متکلم به حدیث رفع است «ان الترك لا اثر له فى التشريع و ان حکم الشرع معه الصحة و عدم الإعادة و القضاء قبال حکم العقل المترتب على اعتبار الاجزاء و الشرائط شرعاً صح منه دعوى رفعه لفقد الأثر له مطلقاً». در این صورت برای دست کشیدن از اطلاق دلیل می خواهیم. رفع، به ما اضطرروا خورده است و رفع ادعائی است. اطلاقش هم ترک و فعل را می گیرد. دلیل [بطلان نماز] حکم عقل است ولی امام می گویم حکم عقل نمی شود مقید باشد. اگر اطلاق وجود دارد، عقل نمی تواند مقید باشد.

### حد وسط دوم امام در وجه شمول

امام بعد از بیان این نکته، سراغ پله بالاتر میرود و با یک ترقی میگوید: «بل رفع الأثر العقلي برفع منشأه ممکن» بلکه اصلاً می توانیم حکم عقل را مقابل حکم شارع قرار ندهیم. بگوئیم شارع، منشأ انتزاع را برمی دارد و در نتیجه عقل از حکمش برمی گردد. البته دو شرط در اینجا محفوظ است: شرط اول اینکه رفع را به عنوان «ما اضطرروا» زدیم و حقیقت، حقیقت ادعائی

است و اطلاقى براساس حقيقت ادعائى وجود دارد كه همه را گرفته است. مواردى هم داريم كه ترك، اثر شرعى دارد و داخل «ما اضطروا» است. در اين مورد به خاطر حكم عقل دچار مشكل شديم.

اينجا مى توان به اين واسطه، حكم عقل را خراب كرد. اول بگويم درست است كه عقل اينطور حكم ميكند اما، حكم عقل نمى تواند مقابل حكم شرع ببايستد. و سپس بگويم «بل رفع الاثر العقلى برفع منشأه ممكن». مى توان منشأ حكم عقل را برداشت. منشأ حكم عقل اين بود كه مأتى به با مأمور به منطبق نيست. شارع مى گويد وقتى من خودم مى گويم منطبق است، تو چه طلبى از من دارى؟!

«و مع صحه الدعوى كذلك لايمكن رفع اليد عن اطلاق الدليل» نمى شود از اطلاق دست برداشت.

### **ترجیح قول امام در کتاب خلل بر قول ایشان در انوارالهدایه**

تا اينجا اينطور شد كه امام در انوار الهدايه گفت [حديث رفع] در ترك جزء و شرط [جارى] نمى شود؛ اما در خلل با دو بيان فرمود [جارى] مى شود. ذيل عبارت ایشان در خلل نشان مى دهد قول خلل امام مقدم

است: «و قد ذكرنا في محله أن لعنوان الترك ثبوتاً  
إضافياً فراجع الأصول»

[اینکه ایشان میفرماید به] اصول [مراجعه کنید]،  
منظور تهذیب نیست بلکه مراد، انوار الهدایه خودشان  
است. این نشان می دهد که این فرمایش امام، متأخر  
از فرمایشاتشان در انوار است. ثبوت اضافی را ایشان  
به نائینی در ذیل نسیان گفته عبارتش را خواندیم. به  
نائینی فرمود که: «ان ترک الشرب بعد ما تعلق علیه النذر  
و صار ذات اثر یکون له ثبوت فی عالم الاعتبار اذ ما لا  
ثبوت له ولو بهذا النحو من الثبوت، لایقع تحت دائره  
الحکم و لایصیر موضوعاً للوفاء و النذر»

شما نذر می کنی ترک کنی شرب آب فرات را این  
ترک شرب آب فرات موضوع است و فاء به نذر است:  
اوفوا بالنذور.

یا حنث است. اگر موضوع وجوب وفا نذر یا موضوع  
حرمت حنث نذر، خود ترک شرب بود، امام می گوید  
این اگر ثبوت اضافی دارد، رفع است نه وضع. و اثر هم  
دارد.

امام اینجا به اشکال دوم اشاره میکند. اشکال دوم  
این بود که اینها با ترک چه کار میکنند؟ می گوید در

اصول ثابت کردیم این ترک، طبق دیدگاه آقایان، ثبوت اضافی دارد. طبق دیدگاه خودمان را هم خواهیم گفت.

اگر این ترک، در اصول ثبوت اضافی دارد، نشان می‌دهد که کتاب خلل امام، ناظر به فرمایشات امام در انوار است. و لذا چون نظارت دارد بر فرمایشات امام در انوار، محکم [بر نظرات ایشان در انوار] است. علاوه بر این، ایشان در خلل تمام حد وسطهای انوار را آورده است. پس امام دو قول دارد. و در خلل این قول را ترجیح داده که می‌توانید با رفع ادعائی و تعلق رفع به ما اضطرروا و اطلاق رفع در مقابل حکم عقل بایستید، یا منشأ حکم عقل را بردارید. پس فرمایشی که «فلایشمله حدیث الرفع» را اصلاح می‌کنیم و فتوایشان در تقیه درست در می‌آید مطلقاً: چه با تقیه، فعلی انجام بدهید چه چیزی را ترک کنید، حدیث رفع آن را برمی‌دارد. لذا اطلاق حدیث رفع هر دو نوع ترک را می‌گیرد.

## نقد سایر تحلیل‌ها در حدیث رفع

### نقد دیدگاه محقق عراقی

امام اینجا تکمله‌ای دارد که درگیریش با مرحوم آقا ضیاء است. در ارتباط با این نکته، باید ابتدا اشکال دوم را بگوییم.

## عدمی بودن ترک و نفی عدم مضاف

اشکال دوم این بود که بنابر مبنای خودتان که گفتید اینکه آقایان می گویند عدم مضاف له حظ من الوجود را قبول ندارید، بالاخره این ترک، عدمی است یا وجودی؟ و اگر عدمی است، چطور می خواهید با آن کار کنید؟

### امام در دو فضا این را جواب می دهد:

یک فضا، فضای محقق نائینی است. در این جا می گوید کسی که با عدم مضاف کار می کند، برای عدم مضاف حظی از وجود قائل است. و عدم مضاف را موضوع حکم شرعی قرار می دهد. پس دیگر مشکلی نباید داشته باشد. نباید بگوییم این وضع است نه رفع. چون یک امر موجود را رفع می کنید که اسمش ترک است. مشکل ندارد.

مرحوم آقا ضیاء گفته است اینجا یک راه حل این است که بگوییم حدیث رفع می خواهد موضوعیت ترک را برای حکم شرعی حل کند. امام می خواهد بگوید اگر بخواهی بگویی حدیث رفع می خواهد به موضوعیت ترک برای حکم شرعی نظر کند، حرف درستی است؛ ولی اشکالش این است که حقیقت ادعائی از دست می رود! و اگر حقیقت ادعائی از دست رفت، حق با محقق نائینی

است. خیلی وزین است. تمام اشکالی که به محقق نائینی داشتیم این بود که با حقیقت ادعائی کار می کنیم و حقیقت ادعائی وقتی درست است که هیچ اثری وجود نداشته باشد. بعد یک رفع حقیقی داریم که اگر آن مراد باشد، کذب است. زیرا اضطرار و نسیان و جهل وجود دارند. گرفتاری از اول حدیث رفع با شیخ این بود که اینها وجود دارند، پس رفع ادعائی داریم که اینها باشند اما از نظر شارع اثر نداشته باشند. یکی از آثار، موضوع قرار گرفتن ترک برای حکم شرعی وفاء به نذر است یا یکی از آثار، موضوع قرار گرفتن ترک برای حرمت حنث نذر است مثلاً.

امام می گوید این بیان آقاضیاء خوب است، ولی این خودش یک اثر است. حقیقت ادعائی وقتی است که هیچ اثری نباشد. اگر بر این اصرار کنید، اشکال محقق نائینی برمی گردد. ما توانستیم با محقق نائینی اینطوری کار کنیم که رفع، رفع ادعائی است.

### نقد دیدگاه محقق حائری

یک فرمایش هم مرحوم حاج شیخ عبدالکریم دارد. ایشان می گوید [آنچه در حدیث رفع مقدر است] اثر ظاهر [است]. در حدیث رفع با آن کار داشتیم.

امام معتقد است باز در اثر ظاهر دو ادعا است. یک رفع حقیقی و یک رفع ادعائی داریم. رفع ادعائی این است که هیچ اثر نداشته باشد. [در فرضی که مقدر ما اثر ظاهر باشد] یک ادعای دیگر دارید که این اثر، مثل همه آثار است [به قدری مهم است و به نحوی است که] این که نباشد، [گویا] هیچی نیست. اگر کسی دنبال یک اثر رفت، ولو اثر، اثر ظاهر بود، باید دو ادعا کند و این خلاف ظاهر است. همان حرف سکاکی (رفع ادعائی) درست است.

لذا نه می توان حدیث رفع را حمل کرد بر رفع موضوع بودن مثلاً ترک برای یک اثری، نه می توان حدیث رفع را در فقرات مختلف حمل کرد بر رفع اثر ظاهر. رفع حقیقی هم که کذب است. پس ناگزیرید با رفع ادعائی کار کنید.

### **تصحیح کار با عدم، بنا بر حقیقت ادعائی**

اگر رفع ادعائی شد، تصرف در مرحله اراده جدی است. چون تصرف در مرحله اراده جدی است، رفع ادعائی عدم، اگر مراد جدیش درست باشد، اشکالی ندارد ولو نشود عدم را رفع کرد. خیلی عالی این را درست میکند. چون صدق و کذب به اراده جدی است نه اراده استعمالی. لذا در کنایه، نمی گویند ببینید آیا



خاکستر در خانه اش است یا اصلاً شمشیری بسته که غلافش آنقدر بلند باشد که... کسی کاری با اینها ندارد. صدق این کنایه ها به صدق جود و شجاعت است. لذا ایشان می گوید اگر کسی اولاً با رفع ادعائی کار کرد و ثانیاً رفع اثر را مبنا قرار داد، دیگر هیچ مشکلی ندارد چون نمی خواهد عدم را رفع کند که شما بگویید عدم چیزی نیست تا رفع شود.

امام با سیستم خود آقایان یک جواب دادند؛ با حقیقت ادعائی یک سازمان درست کردند؛ با بحث جد یک سازمان درست کردند و حرف چهارمی هم دارند که در ادامه بحث خواهد آمد

به برکت صلوات بر محمد و آله محمد.

1401.10.12

# جلسه سی و چهارم

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ  
الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ وَصَلَّى اللَّهُ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ الطَّاهِرِينَ

## مرور اشکالات در حدیث رفع

### اشکال اول: لزوم تقدیر برای حفظ صحت کلام

در حدیث رفع بحثی داریم روایت می گوید رُفِعَ الاضطرار، اما اضطرار داریم؛ رُفِعَ النسيان، نسيان داریم؛ رُفِعَ الاكراه، اكراه داریم. وقتی اضطرار، نسيان، اكراه داریم، طبق دلالت اقتضاء، بر اینکه کلام صادر از حکیم (معصوم که به طریق اولی)، از کذب خارج شود، باید اینجا کاری کنیم. لذا در حدیث رفع مقدّری می خواهیم

تا حدیث درست شود و این کلام از کذب خارج شود مانند «وَأَسْأَلُ الْقَرْيَةَ» که چیزی باید در تقدیر بگیری. بعضی از فقهاء می گویند مؤاخذة مقدر است: رفع مؤاخذة ی بر ما لایعلمون، رفع مؤاخذة ی بر نسیان، رفع مؤاخذة بر اضطرار. بعضی ها گفتند جمیع آثار در تقدیر است و بعضی ها هم گفتند اثر ظاهر. مؤاخذة، جمیع آثار و اثر ظاهر برای اینکه این حدیث را از کذب خارج کنند.

## اشکال دوم: وحدت سیاق و مناقشه در رفع موضوعات

اشکال دیگر اینجا این است که مطمئنیم برخی فقرات مثلاً اضطرار به حکم نمی خورد. معمولاً اضطرار به موضوع است. مضطر به خدایی نکرده دروغ گفتن، آب خوردن در ماه مبارک رمضان، شراب خوردن. محط اضطرار، موضوع است. اما «ما لایعلمون» می تواند به حکم هم بخورد. جهل به موضوع و جهل به حکم هر دو فرض دارد. حال وقتی در روایت رفع، هم به اضطرار و نسیان خورده که در موضوع آمد و هم به جهل خورده که اعم از حکم است، آیا این، یک رفع است که به همه می خورد؟ یک رفع است که توانسته هم موضوع را بگیرد هم حکم را بگیرد؟ اشکال هم این است که شارع به عنوان شارع، نمی تواند موضوع را بردارد. شارع باید حکمش را بردارد. در ما لایعلمون، می شود که شارع

حکمش را بردارد؛ اما در اضطرار چه کار کنیم؟ اضطرار به موضوع است نه به حکم [تا بگوییم رفع اضطرار یعنی رفع حکم اضطراری]. شارع چطور در اضطرار حکمش را بردارد.

## اشکال سوم: رفع التریک یا وضع آن

اشکال سومی هم مطرح است. آن اشکال این است که بالاخره آنچه مطرح است، رفع است یا وضع است؟ بیان شد از زبان محقق نائینی که اینها می خواهند بگویند در ادبیات این وضع است نه رفع.

## پاسخ هر سه اشکال با حقیقت ادعائیه امام

امام میگوید هر سه اشکال را می توان با یک راه حل حل کرد و آن راه حل این است که بگوییم رفع، ادعائی است. رفع ادعائی یعنی همان مسلک معروف حقیقت ادعائی. اولاً رفع ادعائی نزدیک به رفع جمیع آثار است؛ فقط اختلافش در حیث علمی و در فصاحت و بلاغت است. چون رفع ادعائی این است که شما ادعا کنید موضوع وجود ندارد. وقتی می توانید ادعا می کنید این موضوع وجود ندارد که هیچ اثری نداشته باشد. پس هر وقتی که همه آثارش را برمی دارید، مثل این است که خودش را برداشتید. منتها جمیع آثار از باب مجاز در حصر است؛ حقیقت ادعائی می گوید مجاز نمی

خواهم، حقیقت است. پس از جهت فنی حقیقت ادعائی می شود مثل جمیع آثار.

### اشکال به تقدیر گرفتن مؤاخذه

امام می گوید نتیجه این بیان آن است که نباید سراغ مؤاخذه -که مختار استاد امام آقای حائری است- رفت. چون مؤاخذه، امر تکوینی است و شارع نمی تواند آن را بردارد.

### اشکال به تقدیر اثر ظاهر

کما اینکه نمی توانید دنبال اثر ظاهر بروید چون در این صورت دو ادعا مطرح است: اگر چیزی، اثر ظاهری داشته باشد، اولاً باید بگویید این اثر ظاهر به منزله همه آثار است. و چون اثر ظاهر به منزله همه آثار است و ثانیاً برداشتن همه آثار، [به منزله] برداشتن این شیء است، جمله و حدیث درست میشود. لذا حرف مهمی که با استادشان آیت الله حائری دارند این است که راه را کوتاه کنید و بگویید در همه موارد، با حقیقت ادعائی کار می کنیم و همه آثار را برمی داریم چون دو ادعا خلاف ظاهر است. اگر رفع، رفع همه آثار شد ادعائاً، (حقیقت ادعائی)، هم کلام درست میشود، هم وحدت سیاق حفظ می شود: اضطرار به موضوع است اما شارع کاری با موضوع ندارد. او آثاری از موضوع را که مربوط

به خودش است، بر میدارد. آثار موضوع، احکام شرعیه است. وقتی هم مرفوع خود حکم است مثل لایعلمون باز هم اشکال ندارد. سیاق واحد داریم. نیاز به تعدد ادعا و نیاز به مجاز در حصر هم نداریم. می گویم رفع همه آثار است ادعائاً. این اصل مدعای ایشان است.

### اشکال چهارم (تصویب) و حل آن

ایشان در ادامه می گوید مشکل چهارمی را هم حل می کنم. مشکل چهارم این است که در شبهه حکمیه، تصویب پیش نمی آید. چون [طبق بیان ما] نمی خواهید حکم را بردارید، بلکه می خواهید اثر حکم را بردارید در [حالی که] حکم سر جای خودش می ماند. حکمی بی اثر است و می شود حکم انشائی و تصویب خراب می شود. تصویب یعنی اینکه در لوح محفوظ، حکم بیاید.

### اشکال پنجم (عدمی بودن ترک) و حل آن

ایشان می گوید اگر با این منطق حقیقت ادعائی کار کنید و رفع جمیع آثار را ادعائاً انجام بدهید، برکت پنجمی هم دارد که بحث ماست: در عدم هم مشکل نخواهید داشت چون نمی خواهید عدم را بردارید. عدم چیزی نیست که بخواهید بردارید کما اینکه نمی خواهید وجود را بردارید.

## بیان محقق عراقی و نقد امام به آن

این سازمان امام است. اثر این سازمان در بحث ما، در درگیری با آقاضیاء صاحب نهاییه الافکار است. ایشان آنجا گفت چه اشکال دارد بگوییم ترک موضوع، اثر شرعی نیست و رفع موضوعیت کنم: «ربما يقال فی مقام جواب المستشکل ان الرفع مطلقاً متعلق بموضوعیه الموضوعات للاحكام فمعنی رفع ما اضطرروا الیه أنه رفع موضوعيته للحکم و کذا فی جانب العدم و الترتک»

خوب رفع موضوعیت، رفع یک اثر است. یکی از آثار، این است درست است. موضوع خودش یک اثر است. قبلاً با محقق نائینی بحث کردیم که در شرع سبب و مسبب نداریم. آنچه در شرع است این است که شارع چیزی را موضوع برای چیز دیگر کند (هم شارع و هم عقلاء). مثلاً موضوع بودنِ ایجاب و قبول برای ملکیت ایجاب و قبول سبب ملکیت نیستند بلکه موضوع ملک اند و ملک، موضوعِ جواز تصرف است. لذا امام از شیخ دفاع می کرد. میفرمود دیدگاه شیخ این است که ملک بدون جواز تصرف، نداریم نه اینکه ملک را از جواز تصرف انتزاع می کنیم؛ تا بگویید شیخ قسم سوم را انتزاعی میداند. شیخ میگوید وقتی چیزی موضوع است، نمی شود موضوع باشد و هیچ اثری بر آن مترتب نشود. جعل این، لغو است. اتفاقاً شیخ با لغویت کار می کند.

لذا امام از شیخ دفاع میکند. می توانید ملک را موضوع جواز تصرف قرار دهید. جواز تصرف، ده موضوع داشته باشد. شیخ که حرفی ندارد. اثر هم موضوع جواز تصرف میشود، ملک هم موضوع جواز تصرف است. اما بالاخره ملک باید اثری داشته باشد. اگر یک ملکی اعتبار کنید که هیچ [اثری نداشته باشد، غلط است و] نمی شود بگوییم موضوع است.

موضوع قرار دادن چیزی برای چیز دیگری یک کاری است که شارع می کند. شما می گوید رفع ما اضطرروا یعنی در موارد اضطرار این چیزها موضوع نیستند. اشکال ندارد. خوب است. ولی ابتدا در حدیث رفع اول ثابت کنید اثر ظاهر را رفع میکنید یا جمیع آثار را یا حقیقت ادعائیه را.

خوب ممکن است گفته شود موضوع بودن را اگر بردایم، جمیع آثار می رود. اما نکته این است که ما دنبال موضوع بودن برای اضطرار هستیم. یعنی در پی آنیم که روشن کنیم در حدیث رفع لسان چیست؛ خودش چی را برمی دارد. اگر گفتیم حدیث رفع، خودش جمیع آثار را مستقیم برمی دارد، موضوعیت هم یکی از آثارش است. موضوعیت هم یک اثر شرعی است. اگر خود موضوعیت مرفوع باشد، باید موضوعیت، اثر



ظاهر شود مثل «یا اشباه الرجال و لا رجال». یعنی این، اثری است که اگر او برود، یعنی موضوع رفته است. اگر اثر ظاهر است عیب ندارد، اما اینطور نیست. علاوه بر اینکه خود اثر ظاهر را رد کردیم چون در آن دو ادعاست. اولاً ادعا می‌کنم اثر ظاهر یعنی همه آثار [و ثانیاً ادعا می‌کنم همه آثار نیست پس یعنی اصلاً موضوع نیست]. پس اولاً اثبات کنید اثر ظاهر است. این، چه اثر ظاهری است که فقهاء هم به آن خوب دقت نمی‌کنند و سببیت می‌گیرند و هزاران بحث اینجا دارند. و ثانیاً اگر اثر ظاهر هم باشد، مستلزم دو ادعاست که آن دو ادعا دروغ است.

البته امام خیلی منصف است و احتمالی هم برای کلام آقا ضیاء مطرح میکند. امام می‌گوید اگر مراد محقق عراقی از این حرف، همان حرف ماست، حرفی نداریم: «أَنَّهُ لَوْ رَجَعَ إِلَى مَا قَلْنَا هِیَ فِیْنَعُمُ الْوَفَاقُ وَ الْاِتِّفَاقُ، وَ اِنْ اُرَادَ ظَاهِرَهُ مِنْ تَقْدِیرِ مَوْضُوعِیَّةِ کُلِّ وَاحِدٍ لِأَحْکَامِهَا فَهُوَ ضَعِیفٌ جَدًّا» به نظر ما ظاهر حرف آقا ضیاء همین است که امام می‌گوید. «لَأَنَّهْ یَکُونُ أَسْوَأَ حَالًا مِنْ تَقْدِیرِ الْاِثَارِ» زیرا این یک اثر است و چون اثر ظاهر نیست پس رتبه اش از جمیع آثار پایین تر است.

بعد تازه ما جمیع آثار را هم تقدیر نمی گیریم چون جمیع آثار، از باب مجاز در حصر است. ما با حقیقت ادعائیه تقدیر حدیث را درست میکنیم. آن سه قول را (مؤاخذ، جمیع آثار، اثر ظاهر) کنار گذاشتیم و سراغ حقیقت ادعائی رفتیم. بله حقیقت ادعائی را نزدیک جمیع آثار کردیم اما نزدیک به اثر ظاهر نکردیم. چون در اثر ظاهر دو ادعا است. ما حرف چهارم داریم می زنیم و می گوییم حقیقت ادعائیه. و اگر حقیقت ادعائی درست نشود، حرف محقق نائینی درست خواهد شد.

### **اضعاف بودن بیان محقق عراقی از تقدیر جمیع آثار**

لذا امام به آقاضیاء میفرماید اگر حرف ما را میزنید که بازگشت به حقیقت ادعائیه است، تمام است. اما اگر ظاهرش را اخذ کنید و بگویید یک اثر را اینجا تقدیر می گیریم، این بدتر از جمیع آثار است! چون این اثر، اثر ظاهر نیست و وقتی اثر ظاهر نبود مسئله حل نمی شود. رفع این شیء وقتی درست است که یا جمیع آثارش ادعائاً برود یا اثری برود که به منزله جمیع آثار است تازه با این فرض که در آن اثری که به منزله جمیع آثار است دو ادعا مطرح است. لذا می فرماید «لأنه یکون أسوأ حالاً من تقدیر الآثار بل لایصیر الرفع ادعائیا» با یک اثر، ادعا درست نمی شود. چون این اثر، اثر ظاهر نیست.

«مع أنه قد اعترف القائل في بعض كلماته أنّ الرفع ادّعائي» درحالیکه خود آقاضیاء در لابلاى بحثهايش گفته است رفع ادعائى است. که این اشکال بعدى آقاضیاست.

### بازگشت به اشکال عدم و حل آن

با این فضا، سراغ عدم می رویم. یک جواب عدم را به آقای نائینی دادیم و آن این است که شما معتقدید عدم مضاف له حظ من الوجود. پس رفع درست است و وضع نیست. و به اعتبار همین که عدم مضاف، له حظ من الوجود، عدم، موضوع حکم شرعیتان است. دیگر شما مشکلی ندارید. اما اگر خودمان بخواهیم حل کنیم، اولاً با لحاظ حقیقت ادعائی، اصلاً مشکل نداریم. و ثانياً اصلاً در حدیث رفع با رفع «ما اضطروا» کار می کنیم نه با وجود و نه با عدم! رفع به ما اضطروا خورده است. اینها را که امام توضیح می دهد، از اینجا بحث شبهه حکمیه و مسئله جعل پیش می آید که ادامه می دهیم

به برکت صلوات بر محمد و آله محمد.

1401.10.17

# جلسه سی و پنجم

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ  
الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ وَصَلَّى اللَّهُ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ الطَّاهِرِينَ

## نقد اشکال محقق نائینی به شمول حدیث رفع نسبت به ترک

بحث در مورد جواب به محقق نائینی در مسئله عدم بود.

## پاسخ اول: ترک، عدم مضاف و لذا وجودی است

در بخش اول پاسخ، نشان دادیم محقق نائینی نباید مشکلی در عدم داشته باشد زیرا برای عدم مضاف، حظی از وجود قائل است؛ پیش نباید بگوید آنجا رفع

نیست و وضع است. این را امام توضیح دادند و تکرارش لازم نیست.

پاسخ دومی به محقق نائینی داریم که بیان کنیم و بعد هم مبنای خودمان.

### **پاسخ دوم: حقیقت ادعایی و تصرف در مراد جدی نه استعمالی**

امام در پاسخ دوم میگوید اگر کسی نظریه حقیقت ادعائی را بپذیرد، اینجا نباید دچار مشکل شود. نباید بگوید اینجا رفع نیست وضع است. حقیقت ادعائی به مرحله اراده جدی برمی گردد و فرق مهمی که نظریه امام با نظریه سگاکاکی دارد همین است. امام تبعاً لنظریه استادشان صاحب وقایه الاذهان، ادعا را به مرحله مراد جدی می زنند. البته توضیح فرقه‌های، در اصول باید بررسی شود. اینجا فقط بر این مبنا توضیح میدهم. آقایانی که بحث ادعا را مطرح می کنند، ادعا وقتی در مرحله جد و مراد جدی باشد، دیگر ربطی به مرحله استعمال ندارد و اصلاً مسئله از مرحله مستعمل فیه خارج می شود. در این صورت، صحت ادعا تابع این است که در مرحله جد، آیا چنین مسئله ای وجود دارد که شما بخواهید ادعا کنید یا نه. امام حرف مهمش این است: اگر کسی مسئله مجاز و مسئله حقیقت ادعائی را در مرحله اراده جدی و مراد جدی تحلیل کند، چرا در

مستعمل فيه الفاظ بماند که بعد بگویند اینجا رفع است یا وضع؟ حقیقت ادعائییه را شما اینطور باید طرح کنید: این لفظ در معنای خودش به کار رفته است. مصحح این به کار رفتن، بحث جد است. اگر در مرحله اراده جدی چنین مصححی بود، ادعا درست است. شما رفع را در رفع به کار می برید. حال باید ببینید در اینگونه موارد، آیا چیزی وجود دارد که ادعای رفع در آن درست باشد. اینجا می بینید در واقع ادعا می کنید اثری وجود ندارد و میشود به واسطه رفع آثار، ادعای رفع کرد. این می شود همان مبنای زیبایی که در تحلیل حقیقت ادعائی وجود دارد.

لذا دو پاسخ به محقق نائینی میدهند: اولاً شما که عدم مضاف را وجود می گیرید، اینجا واقعاً رفع است نه وضع. ثانیاً اگر قرار شد مسئله را به مرحله مراد جدی ببریم، اینجا دیگر نباید اصلاً با مشکل مواجه شوید. ادعای رفع دارید به خاطر برداشتن آثار. تعبیر خیلی زیبایی که ایشان دارند: «و اما ما افاده من أن الرفع لا يمكن إلا بالوضع غريب جدا» جواب اول را قبل از این بیان کردند که عدم مضاف است و اثر پیدا کرده است. «ما افاده...» جواب دوم است. «فإنَّ الرفع قد تعلق بحسب الجدِّ على أحكام تلك العناوين و آثارها» به حسب الجد که امام میفرماید یعنی حقیقت ادعائی.

احکام که وجودی اند و آثاری که وجودی اند، شما نمی خواهید خودش را بردارید. می خواهید آثارش را بردارید.

## خلاصه دو پاسخ

خوب دقت کنید پاسخ یک و دو اینطوری اند: در پاسخ اول می گوئید عدم مضاف، وجودی است و آن را برمی دارید. در پاسخ دوم می گوئید اصلاً نمی خواهیم خودش را برداریم که ببینیم وجودی است یا عدمی! می خواهیم اثرش را برداریم و چون اثرش را برداشتیم، ادعا می کنیم خودش را برداشتیم. این سازمان حقیقت ادعائی است. اگر قرار شد اثرش را برداریم، اثر هم که حکم شرعی است و توانستیم چنین ادعایی کنیم، مصحح ادعا خواهیم داشت. اگر به حسب جد، رفع را به رفع احکام و آثار زدیم: «رفع تلك الآثار سواء كانت أثر الفعل أو الترك لا يستلزم الوضع أصلاً»

در جواب اول نشان دادیم بنابه نظر شما، ترک، عدم مضاف است و در نتیجه موضوع، خودش وجودی است. حالا می گوئیم اصلاً با موضوع نمی خواهیم کار کنیم! با محمول کار می کنیم. محمول را رفع می کنیم: «رفع تلك الآثار... لا يستلزم الوضع اصلاً» چون رفع ادعائی است. رفع ادعائی، رفع حقیقی نیست. رفعی

است که مصحح ادعا وجود دارد. اگر گفتید زیدُ اسدُ ادعائاً، اسد را در معنای خودش استعمال میکنید اما ادعا میکنید این معنا، شامل زید هم میشود. ادعا وقتی است که اثر وجود دارد.

## **پاسخ سوم طبق مبنای خود امام: متعلق رفع، ما اضطرروا است نه وجود و نه عدم**

جواب دوم زمینه را برای ورود به حرفهای خود امام درست می کند. در جواب دوم رفع ادعائی را درست کردیم. مصبّ ادعا، اراده جدی شد. و مسئله با حرف صاحب وقایه عمیقتر از حرف سکاکی شد و اختصاص به استعاره پیدا نکرد بلکه در همه مجازات (چه مجاز مرسل چه استعاره) قابل پیاده شدن است.

بر اساس مسئله اراده جدی و آن سازمان، حالا اصلاً ببینیم رفع را به چه چیزی می زنیم. اصلاً در حدیث، اگر رفع ادعائی بود، لازم است موضوعش را وجودی کنم؟ لذا جواب اول را پس می گیریم و حرف خودمان را می زنیم.

جواب اول این بود که، عدم مضاف وجودی است. در جواب دوم گفتیم مهم نیست که موضوع وجودی است یا عدمی. [بله هرچند موضوع] وجودی بود، اما



چون داریم ادعائی کار می کنیم، [اهمیتی ندارد.] حالا ادعا را که درست می کنیم، برمی گردیم می گوئیم عدم هم باشد، [مشکلی ندارد.] مگر می خواهیم عدم را برداریم که گرفتار شویم. ادعا می کنیم و ادعا به این است که اثر را برداریم. حتی در مواردی که با وجود کار می کنیم، مصحح ادعا این نیست که می خواهیم وجود را برداریم. وقتی وجود را کار کردیم هم وجود را برنداشتیم بلکه اثر این وجود را برداشتیم. لذا تعبیر بسیار خوبی که دارند: «علی أن التحقيق أنه لا مانع من تعلق الرفع بالأمر العدمية إذ الرفع رفع ادعائی لا حقیقی». به خاطر پله دومی که در جواب محقق نائینی گفتند، راه برای این نکته باز شد. «و المصحح له ليس الا آثار ذلک العدم» آثار را می خواهیم برداریم. پس اگر رفع ادعائی است نه حقیقی، در رفع ادعائی تنها باید مصحح ادعا را پیدا کنیم. لذا لازم نیست حتماً موضوع را وجودی کنیم.

امام در ادامه پله سوم را طرح میکند که از پله دوم عمیقتر است. ادعا می کنیم اضطرار اثر ندارد نه وجود یا عدم. هرچند ادعا خفیف المؤمنه است، اما اصلاً ادعا نکردیم که عدم اثر ندارد تا باز دچار ابهام و اشکال شوید: «أضف إلى ذلك أن مصبّ الرفع و إن كان نفس الأشياء لكن لا بما هي هي»، با آن وجود و عدم بما هي هي

کار نمی کنیم «بل بمعرفیة العناوین المذكورة فی الحدیث»، رفع ما اضطرّوا. رفع به ما اضطرّوا خورده است. در درس سال قبل، خود این را دو پله کردیم. الان پله اولش را از خارج گفتیم. گفتیم رفع اضطرار است. امام در خلل مقداری از این هم دقیقتر گفته است. امام گفته رفع به اضطرار هم نخورده، بلکه به مای موصوله خورده و معرّف مای موصول، صله اش است. رفع ما اضطرّوا امام می گوید ابهام «ما» برای ادعا و اعمّیت آن کافی است. امام گفته اگر رفع اضطرار کنید یک حرف است، اگر رفع مای موصوله کنید نکته دیگری هم خواهیم داشت: در ابهام مای موصول، تفصیل بین وجود و عدم نیست. اگر در آن، تفصیل بین وجود و عدم نباشد، اصلاً گیری ندارید.

### سه پله بیان امام:

لذا ایشان سه پله را جلو می رود:

پله اول رفع ادعائی است ولو موضوع وجودی است از باب عدم مضاف.

پله دوم چون رفع ادعائی است، رفع وجود یا رفع عدم نیست؛ نه در وجود، رفع وجود است نه در عدم رفع عدم است، بلکه رفع ادعائی است و مصحح ادعا

آثار شرعی اند که شارع قائل است. حالا هرکس هرطور خواست حلش کند حل کند.

پله سوم این است که اصلاً رفع به اضطرار خورده یا عمیقترش که رفع به مای موصوله خورده با توضیحی که صله ما به ما می دهد: رفع ما اضطرراً، اضطرار صله ما است. چون ما اضطرراً غیر از اضطرار است. که شرح مفصلی سال گذشته دادیم. امام با این سازمان میگوید اصلاً گرفتاری نداریم مخصوصاً برای حوزه نجف و آقای نائینی. و طبق یک و دو که با نجف داشتیم لسان حدیث را می توان درست کرد.

### بررسی اشکالات در رفع جهل

با این توضیحات سراغ جهل می رویم. در جهل اول اشکال را می گوئیم.

### دو اشکال در مورد رفع جهل

در موارد جهل آقایان می گویند جهل ملحق به عمد است. هم محقق نائینی قائل است؛ هم صاحب مستمسک مرحوم آقای حکیم که عبارتش را از مستمسک می خوانیم. عبارت نائینی را هم داشتیم. مرحوم مظفر هم در اصول فقه خیلی خوب سعی کرد حرف نائینی را درست کند، هر چند خودش نپذیرفت

ولی خوب آن را درست کرد. شاید آنطور که درست کرد، از فرمایشات آقای خوئی قویتر باشد. عبارتشان را می خوانیم. اصل مسئله این است: آنها در این موارد میگویند خلل عن جهل نمی تواند مطرح باشد بلکه جهل ملحق به عمد است. همانطور که برای عمد ما قائلیم به اینکه واقعاً نماز به هم می خورد، در جهل هم همینطور است. چون در موارد جهل مشکلی به نام تصویب وجود دارد. مشکل دیگری به نام دور هم وجود دارد. اگر در موارد علم و جهل حکم شرعی را برداریم، دور پیش می آید.

اینها را باید بررسی کنیم. دلیل تصویب آیا اجماع است یا چون حکم عقلی وجود دارد و آقایان به حکم عقلی کار می کنند، واقعاً اجماعی در کار نیست بلکه آقایان در اینگونه بحثها بیشتر گرفتار اشکال عقلی دور اند.

پس یک بحث عبارتی با آنها داریم که در موارد جهل چطور نمی شود حکم را بردارم. می گویند دور یا تصویب پیش می آید. و اجماع بر بطلان تصویب داریم. اینها را تعیین تکلیف می کنیم.

## حل مشکل با رفع ادعائی

اما امام میگوید اگر رفع ادعائی است، حکم را بر نمی داریم! حرف مهم امام اینجا این است که در اینگونه موارد، وقتی رفع ادعائی است، مگر حکم را برداشتید که گرفتار تصویب یا دور شوید؟! در موارد رفع ادعائی، اثر را برمیدارید. صحت ادعا متوقف شد بر اینکه اثر را بردارید. لذا در ارائه سازمان بحث، ما اول مسئله رفع عدمیات را کار می کنیم تا ذهن بر رفع عدم مسلط شود، سپس برمی گردیم مشکل جهل را برمی داریم. ریشه این قوت فنی این است که فرق رفع ادعائی و رفع حقیقی را بدانیم. اگر رفع ادعائی شد، هم می توان آن را در موضوع پیاده کرد هم در حکم ادعائاً. هم می توانم در علم و جهل آن را پیاده کرد هم در اضطرار هم در نسیان. فقط باید بدانم رفع ادعائی است.

در جلسه قبل اشکال مهمی به محقق عراقی گرفتند و نائینی را تقویت کردند. گفتند اگر از رفع ادعائی دست کشیدید، اشکالات نائینی وارد می آید. راه حل خروج از همه اشکالات، ایستادن سر رفع ادعائی و فهم این است که ادعا به مرحله جد خورده است.

البته ما در مقدمه بحث، مقداری در عبارت آقای نائینی و آقای حکیم [وقت خواهیم گذاشت] تا مراد

آقایان کامل روشن شود که آیا حتی بنابر مبنای آنها، تصویب یا دور پیش می آید؟ آیا اجماعی وجود دارد و دلیل تعبدی بر بطلان تصویب داریم یا یک دلیل عقلی به نام دور وجود دارد که آنها به آن اعتماد کردند و با فرض وجود دلیل عقلی اجماع تعبدی شاید وجود نداشته باشد؟ اگر آن را درست کردیم، یا توانستیم روی جد بایستیم و بگوییم با هر مبنایی شما حرف بزنید، در مرحله جد هیچ مشکلی نداریم چرا که تنها مصححی لازم داریم و آن رفع آثار است و با مصحح رفع آثار نه دور وجود دارد نه آن اجماع بر بطلان تصویب مانع است حتی اگر آن را قبول کنیم.

### توجیه و تصحیح تصویب به وجه

لذا بعد امام ترقی می کند و می گوید با این سازمانی که گفتم، ممکن است حتی بتوانیم حرف بعضی از مخالفینمان را در مسئله تصویب درست کنیم! یک سازمان بسیار مؤثری را درست می کنند و بعد می گویند بر این اساس، «رفع ما لایعلمون» هیچ مشکل ندارد. وفاقی در فقه براساس فرمایش ایشان درست می شود که بتوانیم به آنها هم کمک کنیم.

به برکت صلوات بر محمد و آله محمد